

Challenges of Iran's Nuclear Diplomacy in International Politics

Ali Adibnia¹ , Asghar Partovi², Abolfazl Lotfizadeh³

¹ Ph.D., Student, Public Policy, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
ali1971adib@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
(Corresponding author). asgpar@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
s_lotfi_2010@yahoo.com

Abstract

The aim of this study is to examine the security, strategic, economic, and geopolitical challenges faced by the Islamic Republic of Iran in the context of nuclear diplomacy on the international stage. The research employs a descriptive-analytical method and draws upon the theory of structural realism. It appears that international politics has centered its behavior on countering Iran's nuclear capability development, resulting in economic restrictions, international pressures, and security confrontations with Iran. The balancing behavior of international actors aimed at limiting Iran's national power and nuclear capability is primarily exercised through diplomacy and multilateral policies of major powers. The coalition of transnational actors represents one of the realities of international politics, manifesting in the strategic rationality of cooperative engagement among major powers as they interact competitively to constrain peripheral actors. This dynamic is generally based on indicators of balancing behavior, participatory action, multilateral cooperation, and regional balancing. Iran's nuclear diplomacy challenges have been shaped by elements of U.S. coercive diplomacy, European balancing strategies, and structural cooperation with China and Russia. Such a process indicates that the structure of the international system employs relatively unified tools, institutions, and motivations for constraining Iran. International institutions often serve as effective tools for implementing coercive diplomacy against regional actors. President Trump's withdrawal from the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) did not elicit any practical response from influential global actors to restrain the United States' unilateralist mechanisms. This process reflects the reality that international politics functions predominantly as an effective instrument for major powers to limit the capabilities and resistance of regional actors. The prolonged stagnation of the JCPOA reflects the reality that the United States' compliance with norms has not materialized, even under President Joseph Biden's administration, leaving Iran confronted with uncertainty and geopolitical ambiguity.

Keywords: Nuclear Diplomacy, International Politics, National Security, JCPOA, Foreign Policy.

Received: 2024-09-27 ; Received in revised form: 2024-11-19 ; Accepted: 2024-11-21 ; Published online: 2024-12-23

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.1990024.2037>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



چالش‌های دیپلماسی هسته‌ای ایران در سیاست بین‌الملل

علی ادیب‌نیا^۱، اصغر پرتوی^۲، ابوالفضل لطفی‌زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری، سیاستگذاری عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

ali1971adib@gmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول). asgpar@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. s_lotfi_2010@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چالش‌های امنیتی، راهبردی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در فضای دیپلماسی هسته‌ای در عرصه سیاست بین‌الملل است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و از نظریه واقع‌گرایی ساختاری استفاده شده است. به نظر می‌رسد سیاست بین‌الملل محور اصلی رفتار خود را در مقابله با ارتقای قابلیت هسته‌ای ایران قرار داده و این امر منجر به محدودیت‌های اقتصادی، فشارهای بین‌المللی و تضادهای امنیتی با ایران شده است. موازنه‌گرایی بازیگران بین‌المللی برای محدودسازی قدرت ملی و قابلیت هسته‌ای ایران، عموماً از طریق دیپلماسی و سیاست‌های چندجانبه قدرت‌های بزرگ اعمال می‌شود. همبستگی بازیگران فراملی، یکی از واقعیت‌های سیاست بین‌الملل در قالب عقلانیت راهبردی همکاری‌جویانه قدرت‌های بزرگ، در کنش تعاملی و رقابتی آنان برای محدودسازی بازیگران پیرامونی محسوب می‌شود. این امر، عموماً مبتنی بر نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی، کنش مشارکتی، همکاری‌های چندجانبه و موازنه منطقه‌ای شکل می‌گیرد. چالش‌های دیپلماسی هسته‌ای ایران مبتنی بر نشانه‌هایی از دیپلماسی اجبار ایالات متحده، موازنه‌گرایی کشورهای اروپایی و همکاری‌های ساختاری چین و روسیه بوده است. چنین فرآیندی بیانگر آن است که ساختار نظام بین‌الملل از ابزارها، نهادها و انگیزش‌های نسبتاً مشترک برای محدودسازی ایران بهره می‌گیرند. نهادهای بین‌المللی، عموماً ابزارهای مناسبی برای اعمال دیپلماسی اجبار علیه بازیگران منطقه‌ای فراهم می‌سازد. خروج ترامپ از برجام، هیچ‌گونه واکنش عملی از سوی بازیگران مؤثر نظام جهانی در محدودسازی ایالات متحده در سازوکارهای یک‌جانبه‌گرا به همراه نداشته است. چنین فرآیندی، بیانگر این واقعیت است که سیاست بین‌الملل، عموماً به‌عنوان ابزار مؤثر قدرت‌های بزرگ برای محدودسازی توان بازیگران منطقه‌ای و اراده مقاومت آنان محسوب می‌شود. فرسایشی شدن برجام، بیانگر این واقعیت است که قاعده‌پذیری ایالات متحده حتی در دوران جوزف بایدن نیز انجام نگرفته و ایران با نشانه‌هایی از ابهام و عدم اطمینان ژئوپلیتیکی روبه‌رو شده است.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی هسته‌ای، سیاست بین‌الملل، امنیت ملی، برجام، سیاست خارجی.

استناد به این مقاله: ادیب‌نیا، علی؛ پرتوی، اصغر؛ لطفی‌زاده، ابوالفضل (۱۴۰۳). چالش‌های دیپلماسی هسته‌ای ایران در سیاست بین‌الملل. *سیاست*

متعالیه، ۱۲(۴): ۲۲۳-۲۴۰. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.1990024.2037>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

دیپلماسی هسته‌ای ایران در سیاست بین‌الملل براساس رهیافت‌های مختلفی قابل تفسیر است. انگاره و شکل‌بندی‌های مختلف رفتار ایران در نگرش نئورئالیستی روابط بین‌الملل به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های سیاست جهانی و اهداف راهبردی قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. دیپلماسی هسته‌ای ایران را می‌توان بخشی از تدابیر تاکتیکی دانست که مبتنی بر همکاری، رقابت و موازنه خواهد بود. نقش‌یابی بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل در قالب کشورهای گروه ۵+۱، محدودیت‌های مختلفی را علیه ایران ایجاد کرده‌اند. این‌گونه محدودیت‌ها براساس ضرورت‌های ساختاری شکل گرفته؛ که نتیجه نهایی آن، کاهش قابلیت و توانمندی جمهوری اسلامی در فضای امنیت جهانی است. دیپلماسی هسته‌ای ایران، در فضای رقابت‌های بین‌المللی با چالش‌های متنوعی روبه‌رو گردید. چالش‌هایی که توانست زمینه شکل‌گیری بحران‌های اقتصادی و امنیتی اعاده‌شده در ارتباط با ایران را فراهم آورد (Snyder, 2002: p.153). واقعیت دیپلماسی هسته‌ای ایران را باید در رقابت‌های بین‌المللی و شکل‌بندی ساختاری نظام و سیاست جهانی جست‌وجو نمود. انگاره کنش همکاری‌جویانه، به مفهوم شکل‌گیری شرایطی است که واقعیت آنارشیک سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار نمی‌گیرد. انگاره ایدئالیستی ایران در دوران مذاکرات برجام، منجر به ظهور روند برگشت‌پذیری در دوران ترامپ گردید. درک دیپلماسی هسته‌ای با قالب‌های ایده‌گرایی هیچ‌گاه نمی‌تواند منجر به اتخاذ سازوکارهای باثبات و پایدار در روابط بین‌الملل گردد. انگاره‌های ایدئالیستی، بخشی از قالب‌های حقوقی و نهادی روابط بین‌الملل در فضای دیپلماسی هسته‌ای محسوب می‌شود.

سازوکارهای کنش ایران در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای، در بسیاری از دوران‌های تاریخی، مبتنی بر ایدئالیسم انتقادی بوده است. الگویی که ماهیت ایدئالیستی داشته باشد، به‌گونه اجتناب‌ناپذیر، هیچ نتیجه‌ای جز اعاده تحریم‌ها برای جمهوری اسلامی فراهم نخواهد کرد (Entessar, 2009: p. 25). الگوی کنش جهان غرب در برابر ایران، عموماً ماهیت تهاجمی داشته است. سازوکارهای کنش تهاجمی کشورهای گروه ۵+۱، چالش‌های فراگیری برای دیپلماسی هسته‌ای ایران ایجاد کرده است. برای خنثی‌سازی چنین الگوی رفتاری، ایران از سازوکارهای «تعامل چندجانبه» و «همکاری‌های سازنده» با روسیه و چین بهره گرفته است. اعمال محدودیت علیه دیپلماسی هسته‌ای ایران، سازوکارهای متنوعی داشته است. گام اول محدودسازی ایران، در قالب «کمیت‌های اجرایی تخصصی» شکل گرفت. گام دوم، زمینه دیپلماسی انتقادی نسبت به برجام را به همراه داشته و زمینه خروج ترامپ از تعهدات امریکا را اجتناب‌ناپذیر نمود. گام سوم، مربوط به سازوکارهای دیپلماسی انتقادی امریکا در برابر سیاست هسته‌ای ایران بوده است. دیپلماسی انتقادی، بخشی از قالب‌های

ادراکی قدرت‌های بزرگ، برای محدودسازی نقش و تحرك دیپلماتیک ایران می‌باشد.

۲. دیپلماسی و دیپلماسی هسته‌ای

دیپلماسی به‌مثابه ابزار، نهاد، فرآیند یا مکانسیم، مفهومی با ابعاد مختلف و متکثر است (واتسون، ۱۳۸۵: ص ۱۸)؛ که همواره نقش مهمی در حل اختلافات و منازعات در روابط بین دولت‌ها داشته است. مهم‌ترین نقش و کاربرد دیپلماسی، شکل دادن به افکار عمومی کشورها و ترویج موضوعات و امور مرتبط با سیاست خارجی، انتشار اطلاعات و ایده‌ها به‌صورت فراملی، کوشش در جهت آگاهی دادن و متأثر کردن افکار عمومی خارجی در جهت اهداف و منافع ملی هر کشور است (بیات، ۱۳۸۵: ص ۴۴). در بطن دیپلماسی، تلاش برای ممانعت از تخاصم و جنگ و گسترش همکاری و صلح است (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ص ۴۳). سابقه و پیشینه بیست‌ودو ساله دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، متأثر از نوع تفکر دولت‌های حاکم در این سیر تاریخ، رویکردهای مختلف و بعضاً متضاد داشته است. بدون شک، موضوع هسته‌ای ایران بیش از یک دهه جامعه جهانی، سازمان ملل متحد، شورای امنیت و دولت جمهوری اسلامی ایران را درگیر خود ساخته است. دیپلماسی به‌عنوان یکی از بهترین معیارهای پاسخگویی شورای امنیت و یکی از موازین حقوق و روابط بین‌الملل، مبتنی بر همکاری و همدلی، می‌تواند نقش مهمی در تأمین منافع ملی داشته باشد (افتخارچهرمی و حاجیانی، ۱۳۹۵: ص ۱۸۰).

۳. چالش‌های ساختاری دیپلماسی هسته‌ای ایران

بخشی از چالش‌های فراروی دیپلماسی هسته‌ای ایران، ماهیت ساختاری دارد. نظام بین‌الملل، همواره خود را با برخی از واقعیت‌های سیاست قدرت در جهان درگیر می‌سازد. قدرت‌های بزرگ، همواره تلاش می‌کنند تا شکل جدیدی از موازنه را برای محدودسازی قدرت بازیگران نوظهور همانند ایران فراهم آورند. به همین دلیل است که سازوکارهای مربوط به دیپلماسی هسته‌ای ایران در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۳ با چالش‌های متنوعی همراه شده است. کراسنر، نقش نهادها و رژیم‌های بین‌المللی در اعمال کنترل سازمان‌یافته علیه کشورهای پیرامونی را بسیار تعیین‌کننده می‌داند (Krasner, 1978: p.145). این سیاست‌های محدودکننده از سوی قدرت‌های بزرگ، همواره مانع از رشد کشورهای در حال توسعه شده است. آنان این اقدامات را در راستای حفظ امنیت جهانی می‌دانند؛ ولی واقعیت چنین نیست. ایران همواره تلاش داشته تا موقعیت خود را در روند دیپلماسی هسته‌ای ارتقاء داده و سطح جدیدی از توافق را فراهم آورد. کشورهای گروه ۵+۱ نیز انگاره خود را براساس تصاعد دیپلماسی اجبار بر سیاست هسته‌ای ایران قرار داده‌اند. ویژگی اصلی دیپلماسی اجبار

در کاربرد سیاست قدرت، برای محدودسازی سایر بازیگران در محیط پیرامونی است. اگرچه ایران امیدوار است که روسیه، سطح جدیدی از همکاری‌های سازنده در روابط ایران با امریکا و تروئیکای اروپایی را به وجود آورد؛ اما معادله معمای امنیت، مانع از حل و برطرف‌سازی چنین چالشی در محیط دیپلماسی هسته‌ای گردیده است. روسیه همواره بازی دوجانبه‌ای داشته و همواره به دنبال منافع ملی خود در ارتباطات جهانی، از جمله ایران بوده است.

ایران برای نیل به اهداف دقیق، نیازمند شناخت ساختاری از معادله قدرت بازیگران در نظام جهانی است. نادیده گرفتن اهداف و الگوهای رفتاری چنین بازیگرانی، بخشی از واقعیت‌های تئورالیسم تهاجمی محسوب می‌شود که مبتنی بر هژمونی امریکا خواهد بود. چنین کمیته‌هایی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای دیپلماسی هسته‌ای دانست. این کمیته‌ها در حوزه فنی، اقتصادی و تأسیسات هسته‌ای، فعالیت خود را تنظیم و سازماندهی نمودند (Halevey, 2015: p. 2). هدف کمیته‌های سه‌گانه، درک واقعیت‌های اختلاف‌برانگیز ایران و نهادهای بین‌المللی بوده است. در روند برنامه جامع اقدام مشترک، ایران مبادرت به اعطای برخی از امتیازات در قالب «ضمانت‌های عینی» نمود. ضمانت‌های عینی، زیرساخت واقعی پذیرش اقدامات متقابل کشورها محسوب می‌شود؛ روندی که می‌توانست زمینه مشارکت کشورهای جهان غرب با ایران را فراهم سازد. چنین مشارکتی ماهیت متوازن نداشت؛ به همین دلیل، کارکرد خود را در فضای مربوط به دیپلماسی هسته‌ای از دست داد. آنچه آشکار است صرف دادن ضمانت‌های عینی، نمی‌تواند کارگشا باشد. داشتن خواست و اراده جمعی، برای همکاری و مشارکت حل مسائل جهانی از سوی همه کشورهای و نه صرفاً تک‌گویی و خواست قدرت‌های بزرگ، می‌تواند زمینه بهتری برای حل مسالمت‌آمیز فراهم آورد. درک چالش‌های ساختاری دیپلماسی هسته‌ای به این دلیل اهمیت دارد که زمینه کنش تعاملی ایران با تمامی بازیگران سیاست بین‌الملل را به‌وجود می‌آورد. اعاده تحریم‌ها، بیانگر الگوی تهاجمی امریکا و انفعال راهبردی سایر قدرت‌های بزرگ در ارتباط با اهداف راهبردی ترامپ و بایدن بوده است. اگرچه دیپلماسی هسته‌ای در دوره بایدن، از سرعت و تحرك لازم برخوردار بود؛ اما «ادراک نادرست» برخی از کارگزاران دیپلماسی و هیأت مذاکره‌کننده از واقعیت‌های سیاست بین‌الملل، منجر به شکل‌گیری نشانه‌هایی از تأخیر مرحله‌ای در روند توافق گردیده است (Afrasiabi, 1995: p. 28).

۳-۱. دیپلماسی انفعال و کنش مرحله‌ای روسیه در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای

برخی از کارگزاران دیپلماسی هسته‌ای ایران، به این موضوع اشاره دارند که روسیه می‌تواند بخشی از نیروی

موازنه‌دهنده مذاکرات وین باشد (Kissinger & Shultz, 2015: p. 3)؛ درحالی‌که روسیه دارای اهداف راهبردی بوده و همه توجه خود را در ارتباط با آینده سیاسی، امنیتی و راهبردی اوکراین متمرکز کرده است. اگرچه روسیه، تمایلی به گسترش قدرت و سیاست منطقه‌ای آمریکا در جنوب غرب آسیا ندارد؛ اما واقعیت‌های قدرت و ساختار جهانی، منجر به شکل‌گیری فضای انفعالی در سیاست روسیه نسبت به چالش‌های دیپلماسی هسته‌ای آمریکا و تروئیکای اروپایی در برابر ایران شده است. منطق ژئوپلیتیکی، به قدرت‌های بزرگ و همه بازیگران منطقه‌ای، «انگاره تهدید ایران» را منعکس می‌سازد. براساس چنین انگاره‌ای، ایران می‌تواند به‌مثابه تهدید بالقوه برای هریک از بازیگران منطقه‌ای از جمله قدرت‌های بزرگ محسوب شود. حمایت روسیه از ایران، می‌تواند موازنه قدرت را تغییر دهد. واقعیت کنش ژئوپلیتیکی همه بازیگران، به‌گونه‌ای است که آنان تمایلی به ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران ندارند. برخی از کشورهای منطقه‌ای همانند عربستان، تهدید به اقدام متقابل در برابر هرگونه کنش و سیاست هسته‌ای ایران نموده‌اند (Kissinger & Shultz, 2015: p. 4). ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از آزادی عمل، خودتکایی و نشانه‌هایی از خودکفایی بهره‌مند شده است و این مسأله، موجب شده همچون خاری در چشمان آنان باشد و سعی دارند به اشکال مختلف، مانع از قدرت گرفتن بیشتر ایران به‌ویژه در زمینه هسته‌ای شوند.

در سال‌های پس از جنگ سرد، روسیه درصدد موازنه قدرت جهانی بوده؛ درحالی‌که آمریکا با سازوکارهایی، برای مازاد قدرت در جهت ایفای نقش هژمونیک تلاش می‌کرد. الگوی کنش رفتاری روسیه مبتنی بر نشانه‌هایی از همکاری و مشارکت راهبردی با سایر قدرت‌های بزرگ بوده است. نشانه‌های این امر را می‌توان در الگوی کنش تعاملی روسیه و ایران در سال‌های پس از جنگ سرد دانست. در سال‌های دهه ۱۹۹۰، روسیه تمایلی به تکمیل و نهایی‌سازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر نشان نمی‌داد. بخش قابل توجهی از قراردادهای روسیه با ایران، در این دوران تاریخی در وضعیت تعلیق مرحله‌ای قرار داشت. والتز، نقش مؤلفه‌های ساختاری در همکاری قدرت‌های بزرگ برای کنترل بازیگران پیرامونی را محوری و تعیین‌کننده می‌داند (Waltz, 2012: p. 24). این امر، نشان‌دهنده افول قدرت روسیه در سطح جهانی و سازگاری با قدرت رقیب و پیشسازی آمریکا در پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود بود. روسیه همانند آمریکا و کشورهای اروپایی، در زمره مخالفین فرآیند غنی‌سازی اورانیوم در ایران، البته با ادبیات متفاوت بوده است. تحول سیاسی در جهان عرب و ظهور نشانه‌هایی از بهار عربی، موقعیت ایران را برای نقش‌آفرینی در سیاست منطقه‌ای و جهانی ارتقاء داد. نقش‌یابی روسیه برای مقابله با داعش، زمانی انجام گرفت که ایران همه تلاش‌های راهبردی خود را به انجام رسانده بود.

افزایش قدرت ساختاری ایالات متحده، نقش روسیه و سایر بازیگران محوری سیاست بین‌الملل در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای ایران را کاهش داد. نکته دیگر اینکه، انگاره قدرت‌های بزرگ هیچ‌گاه ایجاب نمی‌کند که زمینه نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای فراهم گردد. همان‌گونه که تروئیکای اروپایی و ایالات متحده با قابلیت هسته‌ای ایران در تعارض هستند، روسیه نیز هیچ‌گونه تمایلی به همسایگی کشوری با قدرت هسته‌ای ندارد (Joyner, 2016: p. 35). قدرت گرفتن ولادیمیر پوتین، زمینه ارتقاء ناسیونالیسم روسی برای ایفای نقش بازیگر جهانی را به وجود آورد. در عین حال، روسیه نتوانست در برابر سازوکارهای تهاجمی دونالد ترامپ، واکنش مثبت و سازنده‌ای در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای ایران داشته باشد. روسیه در بسیاری از موارد، نظریه محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران که مربوط به کشورهای اروپایی بوده را ارائه داد. نظریه کشورهای اروپایی، به‌ویژه تروئیکای اروپا، معطوف به محدودسازی قدرت ایران بوده است. در حالی که روسیه در ظاهر، خود را حامی ایران نشان می‌دهد؛ ولی در واقعیت، از سیاست‌های آمریکا و تروئیکای اروپا پشتیبانی می‌نماید و این، نشان‌دهنده غیرقابل اعتماد بودن روسیه در سیاست خارجی می‌باشد. در سال‌های دهه دوم قرن ۲۱، فشارهای امریکا در چارچوب رئالیسم تهاجمی افزایش یافت. اقدامات امریکا در دوران باراک اوباما و بایدن منجر به انفعال مرحله‌ای روسیه در سیاست منطقه‌ای و ساختار جهانی شد. در این دوران، روسیه تلاش نمود کنشی تعاملی، همکاری‌جویانه و سازنده با ایران داشته باشد. روسیه در روند مذاکرات هسته‌ای و دیپلماسی وین، نقش میانجی و موازنه‌دهنده را ارائه کرد. ویژگی‌های پیشنهاد روسیه آن بوده است که اولاً، ایران تعهد اجرایی قابل آزمون و راستی‌آزمایی دهد که برنامه هسته‌ای اش معطوف به مقاصد صلح‌آمیز باشد. ثانیاً، ایران سیاست خود را براساس قواعد NPT و معاهده عدم گسترش، سازماندهی کند. ثالثاً، ایران به مذاکرات خود با کشورهای اروپایی ادامه داده و پروتکل الحاقی را به مرحله اجرا برساند. براساس پیشنهاد مقامات روسیه، ایران می‌بایست اجازه ادامه بازرسی‌ها به آژانس را داده و همکاری‌های بین‌المللی خود را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادامه دهد (Afrasiabi, 1995: p. 3).

۲-۳. دیپلماسی مکمل اروپایی

در شرایطی که ایالات متحده از دیپلماسی اجبار برای محدودسازی قدرت ایران بهره می‌گرفت، کشورهای اتحادیه اروپا به‌ویژه تروئیکای اروپایی نیز درصدد بودند تا محدودیت‌های جدیدی را از طریق سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه و الگوی متقاعدسازی، علیه ایران پیگیری نمایند. آنچه که در برنامه جامع اقدام مشترک حاصل شد، ثمره همکاری‌های تاریخی تروئیکای اروپایی با مقامات ایرانی برای همکاری با نهادهای

بین‌المللی بوده است (Entessar, 2009: p. 32)؛ ولی این برنامه جامع اقدام مشترک، به نتیجه نرسید و همه همکاری‌ها و تلاش‌ها با روی کار آمدن ترامپ در دور اول ریاست‌جمهوری‌اش، به پایان رسید. سیاست اروپایی، مبتنی بر همکاری با ایران در جهت گسترش فضای نهادگرایی بود. دیپلماسی اروپایی همواره نقش و اثربخشی بیشتری در مقایسه با دیپلماسی اجبار و سیاست تهدید امریکا داشته است (Amuzegar, 2006: p. 91). در سال‌های دهه ۱۳۷۰ فعالیت هسته‌ای ایران به‌گونه تدریجی افزایش یافت. همکاری‌های ایران با آمریکا، روسیه و کشورهای اروپایی در چارچوب بهینه‌سازی زیرساخت‌های هسته‌ای ایران، با تغییر روبه‌رو شد. اگرچه هر یک از قدرت‌های بزرگ، تمایلی به هسته‌ای شدن ایران نداشتند؛ اما تاکتیک‌های متفاوتی را برای تحقق اهداف خود پیگیری می‌کردند (انتصار و افراسیابی، ۱۳۹۵: ص ۲۵). سیاست کشورهای اروپایی، تابعی از موازنه‌گرایی سیاست قدرت در نظام بین‌الملل بوده است. دیپلماسی هسته‌ای انگلیس و نقش فعال افرادی همانند جک استراو و کترین اشتون را، می‌توان در زمره محوره‌های اصلی سیاست اروپایی برای کنترل فعالیت و قابلیت هسته‌ای ایران براساس رژیم‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌های چندجانبه دانست (Entessar, 2009: p. 26).

۳-۳. دیپلماسی اجبار امریکا در مذاکرات هسته‌ای

بخش قابل توجهی از نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل، محور اصلی تفکر و الگوی رفتاری خود را بر امنیت ملی و بین‌المللی قرار می‌دهند. نظریه‌پردازانی همانند کنث والتز به این موضوع اشاره داشتند که اگر ایران به قابلیت و قدرت هسته‌ای نایل شود؛ در آن شرایط، زمینه برای موازنه و صلح‌سازی منطقه‌ای به‌وجود می‌آید. بهره‌گیری از نظریه نئورئالیستی، نشان می‌دهد که بین قدرت‌های بزرگ نیز نشانه‌هایی از رقابت وجود دارد. رقابت سیاسی کشورها، محور اصلی شکل‌گیری موازنه قدرت تلقی خواهد شد. بهره‌گیری از نظریه نئورئالیستی می‌تواند درک دقیق‌تری از الگوی رفتاری کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ را به‌وجود آورد. هر یک از بازیگران نظام بین‌الملل، دارای اهداف خاصی در رابطه با فعالیت هسته‌ای ایران بوده؛ اما واقعیت‌های سیاست بین‌الملل با عقلانیت راهبردی مورد نظر نئورئالیسم پیوند پیدا می‌کند. در علوم سیاسی، به‌ویژه در روابط بین‌الملل، اهمیت برداشت و نگرش از خود واقعیت بیشتر است. کشورها معمولاً تلاش می‌کنند تا هم در بُعد ایجابی و هم در بُعد سلبی، نگرش حریف خود را به‌شکل مطلوب و درست شکل دهند. نوع مواجهه آمریکا با ایران، ریشه در ادراک آمریکا از موقعیت و توانمندی ایران دارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت نوع سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، متأثر از ادراک و اشنگتن از تهران و نظام تصمیم‌گیری در آن و همچنین،

الزامات راهبردی آمریکا در منطقه و جهان است (جمشیدی، ۱۳۹۴: ص ۷۰). از سوی دیگر، در نگرش مقامات و فرهنگ سیاسی ایران، قدرت‌های بزرگ به‌عنوان بخشی از تهدید تلقی می‌شوند.

روند دیپلماسی هسته‌ای نشان داد که ایران می‌تواند از انعطاف‌پذیری لازم برای تعامل با سیاست بین‌الملل استفاده نماید. هرگونه انعطاف‌پذیری به موازات بهره‌گیری از سازوکارهای سیاست قدرت، می‌تواند زمینه لازم برای ایجاد فضای تعادل نسبی را فراهم آورد. تعادل نسبی در هر دوران، تابعی از موازنه ادراکی رهبران سیاسی کشورهای مختلف، برای محدودسازی قدرت بازیگران حواشی از جمله ایران در سیاست جهانی خواهد بود (Afrasiabi, 1995: p. 115). تفکر نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران اجرایی آمریکا مبتنی بر نظریه ساختاری سیاست بین‌الملل بوده است. در نگرش آمریکا، صلح منطقه‌ای و جهانی مربوط به شرایطی است که بازیگر هم‌مومن بتواند از سیاست و معادله قدرت خود برای حداکثرسازی سیاست قدرت استفاده کند. براساس چنین نگرشی، اگر بازیگر هم‌مومن به قابلیت‌های لازم برای اراده معطوف به اعمال قدرت نایل نشود؛ در آن شرایط، زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از چالش فراهم می‌گردد. موازنه قدرت را باید بخشی از سیاست جهانی دانست که محورهای اصلی کنش راهبردی بازیگران را شکل می‌دهد. همان‌گونه که روندهای دیپلماسی هسته‌ای آمریکا معطوف به نشانه‌هایی از کاهش قابلیت ایران بود؛ آمریکا توانست به مازاد مؤثری در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای نایل شود. در این فرآیند، دیپلماسی هسته‌ای، بخشی دیگر از رهیافت نئورئالیستی سیاست بین‌الملل برای تبیین الگوی رفتاری ایران تلقی می‌شود (Waltz, 2012: p. 25).

۴. ایران، دیپلماسی هسته‌ای و سیاست بین‌الملل

چالش‌های دیپلماسی هسته‌ای ایران تابعی از معادله قدرت، توانایی کنش دیپلماتیک و روندهای ائتلاف‌سازی با قدرت‌های بزرگ می‌باشد. اگرچه ایران در سال‌های دهه سوم قرن ۲۱ از الگوی میانجی پیرامونی، همانند عراق، قطر و عمان برای حل و فصل مشکلات منطقه‌ای و دیپلماسی هسته‌ای خود استفاده نموده؛ اما واقعیت آن است که سیاست قدرت، همواره عامل مؤثری برای تأثیرگذاری بر سازوکارهای دیپلماتیک خواهد بود. سیاست قدرت در هر دوران تاریخی، تابعی از چگونگی موازنه قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای در ارتباط با موضوعات اصلی سیاست جهانی بوده است (Amuzegar, 2006: p. 25).

بحران اوکراین، تأثیر خود را بر دیپلماسی هسته‌ای و ادبیات راهبردی آمریکا در برخورد با ایران به‌جا گذاشته است. مواضع ایران در برخی از مواقع، ماهیت متقاطع و غیر مؤثر در روند دیپلماسی هسته‌ای داشته است. این امر، انعکاس چگونگی برداشت و ادراک ایرانی از تحولات سیاست بین‌الملل خواهد بود. یکی از علل اصلی

ناکارآمدی برجام و عبور ترامپ از مفاد توافق ۲۰۱۵ را می‌توان بهره‌گیری دیپلماسی هسته‌ای ایران از سیاست ممانعت دانست. ترامپ احساس می‌کرد که ایران در شرایط فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین‌المللی بوده و قادر خواهد بود تا از سازوکار کنش تهاجمی برای نادیده گرفتن سیاست و موقعیت ایران استفاده کند. درحالی‌که باراک اوباما برای نیل به توافق برنامه جامع اقدام مشترک، از سازوکارهای مبتنی بر همکاری، چندجانبه‌گرایی و مشارکت بهره گرفت. مشارکت‌گرایی، بخش اجتناب‌ناپذیر کنش بازیگران در سیاست بین‌المللی بوده است. به هر حال، جمهوری خواهان به رهبری ترامپ با در پیش گرفتن سیاست تهدید و فشار؛ دموکرات‌ها به رهبری اوباما و بایدن با سیاست همکاری، تلاش کردند اهداف خود را پیش ببرند.

۴-۱. موازنه‌گرایی نهادگرایی ایران در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای

ایران از سازوکارهای موازنه‌گرایی و نهادگرایی، برای نیل به توافق بین‌المللی بهره گرفته است. هرگونه موازنه‌گرایی می‌تواند تأثیر خود را در الگوی کنش بازیگران به‌جا گذاشته و از این طریق، زمینه توافق و همکاری‌های سازنده را به وجود آورد. در سال‌های ۲۰۰۳ به بعد، ایران همواره از انگاره همکاری‌های چندجانبه بین‌المللی برای حل و فصل مشکلات ایجاد شده بهره گرفت. همکاری‌های چندجانبه، زیرساخت لازم را برای مذاکرات ۲۰۱۲ عمان و برنامه جامع اقدام مشترک فراهم ساخت (Varasteh, 2013: p. 45). دیپلماسی هسته‌ای، همواره یکی از سازوکارهای توافق در کنش تعاملی ایران با قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. مذاکرات ایران با کشورهای ۵+۱، به معنای آن است که سیاست بین‌الملل از نگرش نسبتاً مشترکی برای محدودسازی قدرت ایران برخوردار بوده است. دیپلماسی هسته‌ای را باید بخشی از فرآیند صلح‌سازی و امنیت‌سازی در محیط منطقه‌ای دانست. چنین فرآیندی در رهیافت نئورئالیستی، تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد (دل‌اورپور، ۱۳۸۷: ص ۹۵).

تحولات شکل‌گرفته، بیانگر این واقعیت است که دیپلماسی هسته‌ای مبتنی بر موازنه‌گرایی نهادگرایی ایران، با چالش‌های اروپایی روبه‌رو شده است. ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ برای وادارسازی ایران به مذاکرات، از سازوکارهایی همانند «دیپلماسی اجبار» بهره گرفته‌اند. نتایج مربوط به دیپلماسی اجبار را باید در قطعنامه‌های شورای امنیت برای مقابله با قابلیت هسته‌ای و اقتصادی ایران مشاهده کرد. دیپلماسی اجبار می‌تواند ماهیت دیپلماتیک داشته باشد و یا اینکه از طریق نهادهای بین‌المللی اعمال شود. ایالات متحده از هر دو گزینه محدودسازی ایران در فرآیند دیپلماسی اجبار، بهره گرفت. دیپلماسی اجبار، در نگرش ایالات متحده و بسیاری دیگر از قدرت‌های بزرگ، به‌عنوان گزینه‌ای برای محدودسازی قدرت بازیگران مخاطب و سوژه‌های امنیتی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، باید به این موضوع توجه داشت که دیپلماسی اجبار،

معطوف به کاربرد نیروی نظامی نبوده و صرفاً برای کاهش قدرت اقتصادی و حکمرانی کشورها استفاده می‌شود (روحانی، ۱۳۹۰: ص ۲۶۸). قدرت‌های بزرگ به‌خوبی به اهمیت اقتصاد در جلب رضایتمندی مردم و حکمرانی خوب واقف هستند؛ لذا در سیاست‌های خود، سعی در هدف قرار دادن آن برای متزلزل کردن حکومت‌ها دارند.

۴-۲. ترامپ و ایجاد چالش‌های پرمخاطره در برابر ایران

دونالد ترامپ، نماد محافظه‌کاری راهبردی در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده بوده است. طیف گسترده‌ای از کارگزاران سیاست خارجی امریکا، دارای رویکرد نسبتاً مشابهی با ترامپ بوده و درصدد اتخاذ سازوکارهایی برای مقابله با برنامه هسته‌ای و سیاست منطقه‌ای ایران می‌باشند. دونالد ترامپ، معادله همکاری‌های متقابل در روابط ایران با ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار داد. الگوی رفتاری ایران و امریکا در ارتباط با معادله دیپلماسی هسته‌ای تا سال ۲۰۲۳ براساس نشانه‌هایی از ابهام و عدم اطمینان همراه بوده است. در رئالیسم ساختاری، قدرت‌های بزرگ، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در فرآیند امنیت‌سازی منطقه‌ای و راهبردی سیاست بین‌الملل ایفا می‌کنند. نقش‌یابی دونالد ترامپ، نمادی از کنش راهبردی برای کم‌اثرسازی دیپلماسی هسته‌ای بوده است. اعاده تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، به‌مثابه بخشی از سازوکارهای نظام جهانی محسوب شده که هرگونه توافق براساس چندجانبه‌گرایی را محدود و بی‌اثر می‌سازد. ساخت قدرت در ایران، از این جهت برای ایالات متحده پرمخاطره می‌باشد که معادله قدرت بدون کنش انتلافی با بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل را در دستور کار قرار داده است (Halevey, 2015: p. 4). ویژگی اصلی دیپلماسی هسته‌ای دونالد ترامپ را می‌توان به‌مثابه یک‌جانبه‌گرایی غیرسازنده در برابر ایران دانست. در چنین شرایطی، ترامپ درصدد برآمد تا دیپلماسی اجبار را به موازات سیاست قدرت، پیگیری نماید. دونالد ترامپ به این موضوع توجه و تأکید داشت که ایالات متحده محور اصلی محدودسازی قدرت ایران در روند کاهش قابلیت‌های هسته‌ای بوده و چنین رویکردی، می‌بایست از سوی کشورهای اروپایی و سایر قدرت‌های بزرگ، یعنی چین و روسیه نیز مورد حمایت قرار گیرد. چین و روسیه در عین‌نظاظر به حمایت از ایران، ولی درواقع به علت پیوستگی تجاری با ایالات متحده، با سیاست‌های امریکا مخالفت جدی نمی‌کنند و خواهان ایران غیرهسته‌ای و ضعیف هستند.

۴-۳. سیاست هسته‌ای ایران در دوران جوزف بایدن

جوزف بایدن، سیاست همکاری‌های چندجانبه برای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران را در دستور کار

قرار داد؛ تا قدرت و قابلیت هسته‌ای ایران را از طریق سازوکارهای همکاری‌جویانه، کنترل و محدود سازد. در دوران او، بخشی از قابلیت ایران برای فروش نفت و مشارکت‌گرایی با اقتصاد جهانی، در دستور کار قرار گرفت. بایدن به آزادی عمل محدود ایران در حوزه اقتصادی کمک نمود و این امر به‌عنوان مقدمه‌ای برای همکاری‌های فراگیر و چندجانبه تلقی می‌شود. مقامات رسمی دولت بایدن به این موضوع اشاره دارند که هرگونه سیاست امنیتی، می‌بایست زمینه لازم برای مشارکت و انعطاف‌پذیری ایران را به وجود آورد. دیپلماسی اجبار بایدن در ارتباط با ایران، ماهیت مرحله‌ای و کنترل‌شده داشت. درهای دیپلماسی، همواره باز بوده و هریک از کشورهای منطقه‌ای درصدد برآمدند تا بخشی از اهداف و سیاست‌های متقابل ایران و آمریکا را در دستور کار قرار دهند. ویژگی اصلی سیاست و دیپلماسی هسته‌ای بایدن را، می‌توان در مشارکت‌گرایی غیرمؤثر و برگشت‌پذیر دانست. چنین نشانه‌هایی از سیاست خارجی بایدن، اگرچه همانند دیپلماسی ترامپ براساس معادله شوک‌رفتاری نمی‌باشد؛ اما تأثیر خود را بر روند محدودسازی قدرت اقتصادی و قابلیت هسته‌ای ایران به‌جا گذاشته است. عبور ایران از سازوکارهای «تحریم‌های فلج‌کننده» و «تحریم شکننده» به‌گونه اجتناب‌ناپذیر، تأثیر خود را بر اقتصاد و سیاست ایران به‌جا خواهد گذاشت. هریک از دو الگوی رفتاری یادشده، به‌عنوان بخشی از معادله سیاست قدرت محسوب می‌شود. چنین معادله‌ای می‌تواند اهداف آمریکا را در فضای دیپلماسی مرحله‌ای تحقق بخشد. سیاست گذار از دوران دونالد ترامپ، محور اصلی انگاره‌های دیپلماتیک و ساختاری جوزف بایدن در روند دیپلماسی هسته‌ای با ایران محسوب می‌شود. در نگرش پولاک، نظریه‌پرداز راهبردی آمریکا، بخش قابل توجهی از بازیگران اصلی سیاست جهانی، آمادگی لازم برای اتخاذ «تصمیمات سخت» برای مقابله با ایران را دارا می‌باشند. در حالی‌که، وعده‌های اعلام‌شده برای اعطای برخی از «امتیازات تعهدآور»، همواره در محاق قرار گرفته است. چنین وضعیتی را باید به‌عنوان بخشی از فضای سیاسی کنش قدرت‌های بزرگ برای محدود کردن جایگاه ایران در حوزه قابلیت‌های هسته‌ای دانست (Pollack, 2013: p.118).

۵. بایدن و کاربرد دیپلماسی ابهام در عصر بحران اوکراین

بحران اوکراین، تأثیر خود را در سیاست اقتصادی، امنیتی و راهبردی آمریکا به‌جا گذاشته است. حمله نظامی روسیه به اوکراین را می‌توان در زمره اقداماتی دانست که جنگ سرد روسیه و آمریکا را بازتولید نمود. برخی پژوهشگران به این موضوع اشاره دارند که پوتین، در دام امنیتی تیم سیاست خارجی بایدن قرار گرفته و اقدام نظامی علیه زلنسکی در اوکراین انجام داد. بایدن، همواره تلاش داشت تا زمینه محدودسازی قدرت

پوتین در محیط امنیتی خاورمیانه را به‌وجود آورد. ضرورت‌های ثبات‌سازی در محیط منطقه‌ای، ایجاب می‌کند که آمریکا از الگوی موازنه فرامنطقه‌ای براساس حفظ بازیگران اثرگذار بر معادله قدرت استفاده کند. حاشیه‌سازی ایران، چالش‌های امنیتی بیشتری را برای آمریکا ایجاد خواهد کرد. آنچه مسلم است، ایجاد ناامنی برای ایران بدون پاسخ نخواهد بود و ایران اگر بخواهد، کارخواب‌کن خوبی در منطقه است و می‌تواند ناامنی و بی‌ثباتی خود را به کل منطقه و خارج از منطقه تسری دهد. آمریکا تلاش دارد تا ایران را در وضعیت دیپلماسی اجبار قرار دهد. پذیرش واقعیت‌های نهفته در دیپلماسی اجبار، طبعاً پیامدهای پرمخاطره‌ای برای آینده سیاسی، اقتصادی و راهبردی ایران خواهد داشت. اگرچه ایران با شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی روبه‌رو شده؛ اما قابلیت‌های ابزاری ایران در محیط منطقه‌ای، از اثربخشی و کارآمدی برخوردار است. اگر بایدن از دیپلماسی اجبار به موازات ابهام منطقه‌ای استفاده نماید، در آن شرایط، بخش قابل توجهی از بازیگران اثرگذار در محیط منطقه‌ای با چالش‌های امنیتی فزاینده روبه‌رو خواهند شد (Hicks & Dalton, 2017: p. 29).

۵-۱. واقعیت‌های ایرانی در عصر دیپلماسی ابهام آمریکا

دیپلماسی ابهام آمریکا، آثار خود را در سیاست امنیتی ایران به‌جا گذاشته است. نشانه اصلی دیپلماسی ابهام را باید در پیامدهای جنگ اوکراین جست‌وجو نمود. نشانه‌ها و شاخص‌های رئالیسم تهاجمی، معطوف به این موضوع است که به هر میزان انعطاف‌پذیری ایران در برابر سیاست‌های آمریکا افزایش بیشتری پیدا کند؛ چالش‌های ایالات متحده علیه ایران نیز ماهیت تصاعدی و فزاینده پیدا خواهد کرد. هر یک از نشانه‌های سیاست خارجی و محورهای اصلی دیپلماسی هسته‌ای ایران در شرایطی به نتیجه مطلوب و مؤثر منجر می‌شود؛ که زمینه لازم برای انعطاف‌پذیری تاکتیکی ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ به وجود آید. حل و فصل موضوعات راهبردی در شرایط ابهام و عدم اطمینان منطقه‌ای، ایجاب می‌کند که جمهوری اسلامی از سیاست کنش متقابل برای نیل به موازنه استفاده کند. هدف اصلی ایران، آن است که شرایط برای ظهور سازوکارهای تعامل سازنده در روابط متقابل با کشورهای تأثیرگذار در روند دیپلماسی وین حاصل شود (Sanger, 2012: p.15). دیپلماسی هسته‌ای ایران مبتنی بر تداوم مذاکره، کنش همکاری‌جویانه و سیاست قدرت است. هر یک از نشانه‌های یادشده را باید به‌عنوان بخشی از معادله همکاری‌های چندجانبه دانست. اگر موازنه در کنش متقابل ایالات متحده در برابر دیپلماسی هسته‌ای و انعطاف‌پذیری راهبردی ایران حاصل نشود؛ اعاده چالش‌های اقتصادی و امنیتی آمریکا در برابر ایران، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

(Khajehpour, 2014: p. 6). تداوم سیاست مهار از طریق سازوکارهای دیپلماسی اجبار و فشارهای تصاعدی‌بنده، زمینه ظهور اقدامات واکنشی از سوی ایران را امکان‌پذیر می‌سازد. قطعاً ایران در برابر این سیاست‌ها بیکار نخواهد نشست و دست به اقدامات مناسب و متناسب خواهد زد. در دوران بایدن، نشانه‌هایی از قانون موازنه نرم و هوشمند در حوزه دیپلماسی هسته‌ای در دستور کار قرار گرفته است. ویژگی قانون دیپلماسی نرم و هوشمند در کنش متقابل ایران و ایالات متحده مبتنی بر نشانه‌ها و فرآیندهایی است که کشورها در مرحله اول، زمینه نشان دادن سازگاری الگویی و رفتاری خود با دیگری را به نمایش می‌گذارند. در مرحله دوم، قانون موازنه نرم مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش دیپلماتیک و همکاری جویانه بوده است. درباره موازنه نرم، قواعد رسمی حقوق بین‌الملل مشاهده نمی‌شود. کاربرد چنین قانونی در شرایطی امکان‌پذیر است که نشانه‌هایی از انعطاف‌پذیری تاکتیکی در روابط متقابل کشورها برای توافق مؤثر به وجود آید (انتصار و افراسیابی، ۱۳۹۵: ص ۷۸).

۲-۵. آینده دیپلماسی هسته‌ای ایران و امنیت منطقه‌ای

امنیت منطقه‌ای، بخشی از سازوکارهای مربوط به دیپلماسی هسته‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. تاریخ روابط ایران و قدرت‌های بزرگ، بیانگر این واقعیت است که هرگونه مشارکت و همکاری الگویی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل، چالش‌های کمتری را در روابط متقابل و چندجانبه به وجود می‌آورد. چندجانبه‌گرایی، یکی از شاخص‌های اصلی سیاست خارجی ایران برای عبور از چالش‌های مربوط به دیپلماسی هسته‌ای بوده است (International Crisis Group, 2017: p. 5). سیاست امنیتی و آموزه مهار فراگیر ایران، منجر به کاهش بخش قابل توجهی از ضریب قابلیت‌های اقتصادی و صنعتی ایران شده است. در دوران باراک اوباما، سیاست مهار تعدیل‌یافته به وجود آمد. با کاهش ضریب سیاست مهار، شرایط برای افول مرحله‌ای دیپلماسی اجبار براساس نشانه‌هایی از کنش تعاملی فراهم شد. از سال‌های ۲۰۱۳ به بعد، باراک اوباما به همراه روسیه و کشورهای اروپایی بر ضرورت همکاری محدود در قالب کنش تعاملی تأکید داشتند (Joyner, 2016: p. 108). سیاست مهار ایران توسط ایالات متحده مبتنی بر نشانه‌هایی از مشارکت و دیپلماسی اجبار بوده است. دیپلماسی اجبار، زیربنای سیاست قدرت بازیگران اصلی نظام جهانی در برخورد با جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. اگرچه باراک اوباما ضریب اعمالی نشانه‌های دیپلماسی اجبار و سیاست مهار را محدود نموده و کاهش داد؛ اما هرگونه سیاست مبتنی بر اجبار، به گونه اجتناب‌ناپذیر، چالش‌های امنیتی بیشتری برای منطقه و فشارهای مضاعفی برای دیپلماسی ایرانی به جا می‌گذارد. در این

شرایط، همکاری‌های سازنده، کاهش خواهد یافت. همکاری‌های سازنده از قابلیت لازم برای عبور از شرایط بحران و کاهش ضریب برگشت‌پذیری دیپلماسی هسته‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد.

۶. نتیجه‌گیری

ایران در ادوار تاریخی مختلف، با نشانه‌هایی از چالش‌های راهبردی روبه‌رو بوده است. این‌گونه چالش‌ها عموماً از سوی بازیگران سیاست بین‌الملل، طراحی و اعمال گردیده است. در فرآیند اشغال ایران در سال ۱۹۴۱، کودتای نظامی علیه دولت مصدق در سال ۱۹۵۳، جنگ تحمیلی صدام علیه ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت، شاهد نشانه‌هایی از همکاری و مشارکت قدرت‌های بزرگ در فضای سیاسی و امنیتی ایران بوده‌ایم. مذاکرات برنامه جامع اقدام مشترک، مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش دیپلماتیک برای خنثی‌سازی تهدیدات ساختاری علیه اهداف اقتصادی و تکنولوژیک ایران تلقی می‌شود. برگشت‌پذیری تحریم‌ها، واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل برای محدودسازی ایران در حوزه اقتصادی و راهبردی را نشان می‌دهد. محور اصلی کنترل قابلیت هسته‌ای ایران را، چندجانبه‌گرایی بازیگران اصلی نظام جهانی از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت شکل داده است. قدرت‌های بزرگ، بخشی از واقعیت‌های ساختاری سیاست بین‌الملل محسوب می‌شوند. نقش چنین بازیگرانی در نهادهای بین‌المللی، از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه‌های لازم برای اثربخشی سیاست‌های جمعی علیه کشورهای همانند ایران را به‌وجود آورد. اگرچه اهداف راهبردی قدرت‌های بزرگ در ارتباط با ایران نسبتاً همگون است؛ اما هر یک از کشورهای اروپایی، امریکا، چین و روسیه چهار الگوی کاملاً متفاوت در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای ایران را اجرا نمودند. فرآیندهای تاریخی، بیانگر این واقعیت است که قدرت‌های بزرگ برای بهره‌گیری از قابلیت‌های ساختاری جهت محدودسازی نقش کشورهای همانند ایران، از انگیزه نسبتاً یکسانی برخوردار بوده‌اند. محور اصلی چنین الگوهای رفتاری را، باید در قالب مشارکت بازیگران مؤثر نظام جهانی برای کنترل نظام بین‌الملل دانست. شکل‌گیری چنین فرآیندی، به‌منزله عقلانیت بازیگران در کنش راهبردی نسبتاً مشترک در راستای موازنه قدرت ساختاری در نظام جهانی محسوب می‌شود.

هریک از قدرت‌های بزرگ، الگوی کنش متوازن خود را در راستای سازوکارهایی از عقلانیت راهبردی شکل داده‌اند. ویژگی و خصلت برجسته عقلانیت راهبردی قدرت‌های بزرگ، این است که بازیگران، مسیرهایی را برای کنش خود انتخاب می‌کنند. این‌گونه رفتارها عموماً مبتنی بر اولویت‌ها و رفتارهای قابل انتظار دیگران خواهد بود. تجربه نشان داده که در بین بازیگران مؤثر نظام جهانی و سیاست بین‌الملل،

جلوه‌هایی از مشارکت و چندجانبه‌گرایی راهبردی با جهت‌گیری‌های نسبتاً متفاوت وجود دارد. دیپلماسی اجبار و تحریم‌های اقتصادی امریکا، بخشی از واقعیت‌های سیاست بین‌الملل را منعکس می‌سازد. اگرچه خروج ترامپ از برجام با واکنش و مواضع انتقادی برخی از قدرت‌های بزرگ روبه‌رو گردید؛ اما این امر، تأثیر چندانی در سازوکارهای مربوط به اعاده تحریم‌ها به‌جا نگذاشته است. همبستگی راهبردی قدرت‌های بزرگ، توانست زمینه‌های لازم برای تغییر در الگوهای رفتار سیاسی و سیاست خارجی ایران را به‌وجود آورد.

موازنه‌گرایی بازیگران بین‌المللی برای محدودسازی قدرت ملی و قابلیت هسته‌ای ایران، عموماً از طریق دیپلماسی و سیاست‌های چندجانبه قدرت‌های بزرگ اعمال می‌شود. همبستگی بازیگران فراملی، یکی از واقعیت‌های سیاست بین‌الملل در قالب عقلانیت راهبردی همکاری‌جویانه قدرت‌های بزرگ، در کنش تعاملی و رقابتی آنان برای محدودسازی بازیگران پیرامونی محسوب می‌شود. این امر، عموماً مبتنی بر نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی، کنش مشارکتی، همکاری‌های چندجانبه و موازنه منطقه‌ای شکل می‌گیرد. چالش‌های دیپلماسی هسته‌ای ایران مبتنی بر نشانه‌هایی از دیپلماسی اجبار ایالات متحده، موازنه‌گرایی کشورهای اروپایی و همکاری‌های ساختاری چین و روسیه بوده است. چنین فرآیندی بیانگر آن است که ساختار نظام بین‌الملل از ابزارها، نهادها و انگیزش‌های نسبتاً مشترک برای محدودسازی ایران بهره می‌گیرند. نهادهای بین‌المللی، عموماً ابزارهای مناسبی برای اعمال دیپلماسی اجبار علیه بازیگران منطقه‌ای فراهم می‌سازد. خروج ترامپ از برجام، هیچ‌گونه واکنش عملی از سوی بازیگران مؤثر نظام جهانی در محدودسازی ایالات متحده در سازوکارهای یک‌جانبه‌گرا به همراه نداشته است. چنین فرآیندی، بیانگر این واقعیت است که سیاست بین‌الملل، عموماً به‌عنوان ابزار مؤثر قدرت‌های بزرگ برای محدودسازی توان بازیگران منطقه‌ای و اراده مقاومت آنان محسوب می‌شود. فرسایشی شدن برجام، بیانگر این واقعیت است که قاعده‌پذیری ایالات متحده حتی در دوران جوزف بایدن نیز انجام نگرفته و ایران با نشانه‌هایی از ابهام و عدم اطمینان ژئوپلیتیکی روبه‌رو شده است.

منابع

- افتخار جهرمی، گودرز؛ حاجیانی، علی (۱۳۹۵). دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نظارت‌پذیری شورای امنیت. *سیاست جهانی*، ۳(۵).
- انتصار، نادر؛ افراسیابی، کاوه (۱۳۹۵). *ماراتن مذاکرات هسته‌ای*. ترجمه سعید جعفری و روح‌الله فقیهی. تهران: نشر قومس.
- بیات، محمود (۱۳۸۵). *دیپلماسی دیجیتال*. انتشارات مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۴). تاثیر فرآیند توافق هسته‌ای بر ادراک آمریکا از عقلانیت راهبردی ایران. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۴(۱۵).
- دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۷). *ایران هسته‌ای نمادی در برابر نظام هژمونیک*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- روحانی، حسن (۱۳۹۰). *دیپلماسی هسته‌ای و امنیت ملی*. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ظریف، محمدجواد؛ سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۷). *دیپلماسی چندجانبه*. انتشارات وزارت امور خارجه، ج ۱.
- واتسون، آدام (۱۳۸۵). *دیپلماسی*. ترجمه سید داود آقایی و لیلی گل‌افشان. تهران: انتشارات نسل نیکان.
- Afrasiabi, K. (1995). Islamic Populism. *Telos*. no. 104.
- Amuzegar, J. (2006). Nuclear Iran: Perils and Prospects. *Middle East policy*, 13(2): p. 9-31.
- Entessar, N. (2009). Iran's Nuclear Decision-Making Calculus. *Middle East policy*, 16(2): p. 26-38.
- Halevey, E. (2015). *Obama was right, Iran capitulated*. *Y net news*.
URL= <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4644691,00.html>
- Hicks, K. & Dalton, M. (2017). *Deterring Iran after the Nuclear Deal*. Washington: Center for Strategic & International Studies.
- International Crisis Group (2017). Implementing the Iran Nuclear Deal: A Status Report. *Middle East Report*, no.173.
- Joyner, D. (2016). *Iran's Nuclear Program and International Law; From Confrontation to Accord*. London: Oxford University Press.
- Khajehpour, B. (2014). Iran's Budget Tackles Falling Oil Prices. *Al-Monitor*.
URL= <https://www.al-monitor.com/originals/2014/12/1394-budget-iran-economy.html>
- Kissinger, H. & Shultz, G. (2015). The Iran Deal and its Consequences. *Wall Street Journal*.
URL= <https://www.wsj.com/articles/the-iran-deal-and-its-consequences-1428447582>
- Krasner, S. (1978). *Defending the national Interest: Raw Materials Investments and U.S. Foreign Policy*. Princeton. NJ: Princeton University Press.
- Pollack, K. (2013). *Unthinkable: Iran, the Bomb and American Strategy*. New York: Simon & Schuster.
- Sanger, D. (2012). *Confront and conceal*. New York: Random House.
- Snyder, G. (2002). World Offensive Realism and the Struggle for Security. *International Security*, 27(1).

Varasteh, M. (2013). *Understanding Iran's National Security Doctrine*. Leicester, UK: Troubador Publishing Ltd.

Waltz, K. (2012). Why Iran Should Get the Bomb. *Foreign Affairs*, 91(4).